

دوفصل نامه علمی - ترویجی سیره پژوهی اهل بیت علیهم السلام
سال چهارم، شماره ششم، بهار و تابستان ۱۳۹۷
صفحات ۷ - ۲۷

مصدق وصی در متون و روایات اهل سنت (با تأکید بر سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه)

اصغر قائدان^۱

فاطمه معتمد لنگرودی^۲

چکیده

وصایت از اصطلاحات مهم در اندیشه سیاسی تشیع است. بنا بر نظر شیعیان رسول خدا صلی الله علیه و آله جانشین خود را، از طریق وصایت انتخاب کرده‌اند. این نظر بر خلاف اندیشه سیاسی اهل سنت است که بسیاری از آنان معتقدند پیامبر صلی الله علیه و آله مطلقاً کسی را وصی قرار نداد؛ برخی هم معتقدند روایات ناظر بر این که علی علیه السلام وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله است همگی جعلی و ساختگی‌اند؛ برخی نیز روایات منقول بر وصایت امام علی علیه السلام را ناظر به وصایت در اموال آن پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانند. مسئله اصلی این پژوهش بررسی معنا، مفهوم و کاربرد وصایت در اندیشه اهل سنت است؟ بر این اساس با بررسی متون روایی و تاریخی اهل سنت نشان داده شد کاربرد اصطلاح وصی برای امام علی علیه السلام به مفهوم سیاسی و جانشینی در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و صحابه در متون روایی اهل سنت تا قرن سیزدهم اشتهاری عام و تام داشته و در حقیقت به همین معنای مورد نظر شیعه به کار رفته است.

کلیدواژه‌ها: امامت، امام علی علیه السلام، جانشینی پیامبر، خلافت، نص، وصایت.

۱. دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران، qaedan@ut.ac.ir

۲. پژوهشگر و مدرس دانشگاه پیام نور، flangarodi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۲/۱۸ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۵/۲۰

مقدمه

از دیرباز مسئله وصایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، از اصلی ترین اختلافات میان مسلمانان شیعه و سنی بوده است. عالمان سنی معتقدند پیامبر صلی الله علیه و آله شخصی را وصی خود قرار نداد و در نتیجه جانشین آن حضرت باید به وسیله مردم تعیین می شد. آنان البته با استناد به وصایت ابوبکر برای خلیفه دوم، تنها یکی از راه های انتخاب خلیفه را وصایت و البته حق دنیوی او دانسته و طرق متعدد دیگری مثل انتخاب اصحاب حل و عقد، شورا و استیلا را نیز مشروع می دانند؛ بدان معنا که انتخاب امام را حقی الهی نمی دانند. آنان در خصوص اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله برای خود وصی تعیین کرد یا خیر سه دسته هستند. برخی از محدثان و فقهای اهل سنت مثل ترمذی، ابوداؤد، ابن حبان و ترمذی معتقدند ایشان هیچ کس را وصی خود قرار نداد و مالی هم بجا گذاشت آنچه وصایت کرد فقط به قرآن بود (ابوداؤد، ۱۴۱۹: ۲/۳، ابن حبان، ۱۴۰۸: ۳۸۲/۱۳، ترمذی، ۱۹۹۸: ۵۰۳/۳).

دسته دیگر از جمله ائمه سلفیه مثل ابن تیمیه، ابن قیم جوزی، ابن کثیر و شمس الدین ذهبی و نیز علمای معاصر وهابی اعتقاد دارند هیچ حدیث صحیحی از اینکه آن حضرت به ادعای شیعیان، علی علیه السلام را وصی خود قرار داده باشد وجود ندارد و آن دسته از روایات ناظر به این امر که از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگران نقل شده، ضعیف و مجعول از سوی شیعیان و سبائیه هستند (ذهبی، ۱۴۱۳: ۳۰/۱؛ ابن قیم جوزی، بی تا: الروح، ۱۴۵/۱؛ ابن تیمیه، بی تا: ۱۵۰/۱).

دسته سوم معتقدند که پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام و نیز عباس را وصی خود قرار داد اما این وصایت منحصر به اختیار در اموال موصی بوده است (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۲/۱۸۷؛ محب طبری، ۱۴۲۸: ۱۳۸/۳؛ ابن عدی، ۱۴۱۸: ۷۷/۹)، یعنی روایاتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می شود نیز مختص به همین امر است نه وصایت در امور سیاسی و ولایت. بر این اساس مسئله پژوهش این است که اولاً در نزد لغویون و علمای اهل سنت اصطلاح وصی به چه معناست و ثانیاً آیا در متون روایی اهل سنت روایاتی دال بر وصایت علی علیه السلام از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله، صحابه و تابعین در معنای مورد نظر وجود دارد؟ به سخنی دیگر این وصایت منحصر در اموال آن حضرت بوده یا اطلاق عام داشته و جانشینی سیاسی را هم در بر می گرفته است؟

پیشینه پژوهش

در باب پیشینه این تحقیق می توان به آثاری چون «وصایای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره

جانشین بلافضل خویش و نقد نظریه انکار وصایت»^۱، «بررسی نسبت وصی و امام در مذاهب اسماعیلیه و اثناعشریه»^۲ و «جایگاه وصی از دیدگاه کتاب، سنت و ادب»^۳ اشاره کرد. تحقیقاتی از این دست، در منابع شیعه و بر مبنای دیدگاه کلامی و اعتقادی تشیع صورت گرفته و بررسی تاریخی قابل توجهی با تأکید بر متون و منابع اهل سنت انجام نشده است. بنابراین در این پژوهش ابتدا به مفهوم شناسی واژه وصی در معاجم لغوی اهل سنت پرداخته شده و سپس متون و منابع روایی اهل سنت از ابتدا تا قرن سیزدهم مورد بررسی و مصداق وصی از زبان رسول خدا ﷺ، صحابه و تابعین در این آثار تبیین خواهد شد.

۱- مفهوم شناسی لغوی و اصطلاحی واژه وصی در متون اهل سنت

کلمه وصی^۴ هم ریشه کلماتی چون الوصاء، وصیت و وصایت بوده است. «أَوْصَيْتُ» به معنای وصیت می‌کنم و غالباً «وَصَّيْتُهُ تَوْصِيَه» در حالت مبالغه و کثرت به کار می‌رود. وصی در اصل به معنای وصل شدن و اتصال و از جمله در مورد گیاهان به هم وصل شده و بافته شده آمده است. «أرض واصیه» یعنی زمینی که سراسر پوشیده از گیاه به هم متصل می‌باشد (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۷۷ / ابن درید الأزدی، ۱۹۸۸: ۱/۲۴۱). عبارت «الوصیه بعد الموت» در کلام عرب، به معنای چیزی است که میت بدان سفارش کرده است (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۲/۱۸).

در اصطلاح، به گفته ازهری و ابن منظور، از لغت شناسان اهل سنت، وصی لقب علی عليه السلام است و از آن رو به او وصی گفته اند که از نظر سببی، نسبی و منصبی، بعد از وفات شخص پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم، طبق وصیت نامه آن حضرت، حق دخل و تصرف در امور و اموال پیامبر را دارا بود (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۲/۱۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۵/۳۹۴). البته ابن منظور در ادامه می‌نویسد: هنگامی که مقام وصایت برای پسر وصی پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم و پسران پسرعموی پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم اراده می‌شود، در اینجا منظور حسن و حسین عليهما السلام هستند. او در ادامه به این آیه استناد می‌جوید: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ» (نساء / ۱۱) که همانا خداوند واجب گردانیده است که وصایای خود

۱. صداقت ثمرحسینی، کامیار، «وصایای پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم درباره جانشین بلافضل خویش و نقد نظریه انکار وصایت»، تهران، پژوهش‌نامه علوی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال پنجم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، صص ۷۹-۹۷.

۲. دشت بزرگی، مهدی و لهراسبی، احمد، «بررسی نسبت وصی و امام در مذاهب اسماعیلیه و اثناعشریه»، قم، پژوهش‌های فلسفی-کلامی، سال شانزدهم، شماره یکم، صص ۱۰۱-۱۱۹.

۳. جعفری، امین اله، «جایگاه وصی از دیدگاه کتاب، سنت و ادب»، به راهنمایی محمدهادی معرفت و مشاوره احمد عابدی، قم، دانشگاه اصول دین، ۷۸-۱۳۷۷.

را به اولادتان بگویید. از این رو به دلایل ذکر شده، وصی بودن شخص، در فرزندان وی نیز تداوم می‌یابد (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۵/۳۹۴، ۳۹۵). لغویون دیگری هم بر این امر تأکید کرده‌اند (ابن سیده، ۱۴۲۱: ۸/۳۹۵؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۲۰/۲۹۷). نسفی گوید و «اوصی بولده... یعنی وصیت کرد که فرزندش تحت ولایت و حمایت وصی قرار گیرد. وقتی گفته می‌شود فلانی وصی فلان کس است یعنی مثل وکیل و همانند آن است (نسفی، ۱۳۱۱: ۱/۱۶۹). اگر صرفاً معنای وصایت تعیین وصی برای رسیدگی به اموال باقیمانده رسول خدا ﷺ مثل زمین، اموال منقول و ماترک باشد که علی علیه السلام در این امر وصی ایشان باشد (محب طبری، ۱۴۲۸: ۳/۳۸؛ ابن عدی جرجانی، ۱۴۱۸: ۹/۷۷)، با سخن ابوبکر در خصوص درخواست دختر رسول خدا ﷺ علی علیه السلام و عباس برای دریافت سهم الارث از اموال برجای مانده آن حضرت در تعارض است زیرا ابوبکر از قول آن حضرت روایت کرده بود که «نحن معاشر الانبیاء لا نُورث، ما ترکناه صدقة» (بخاری، ۱۳۲۷: ۴/۲۰۹، ۲۱۰). [ما پیامبران چیزی از خود باقی نمی‌گذاریم آنچه از ما می‌ماند صدقه است]. در روایتی دیگر به نقل از عمرو بن حارث، پیامبر ﷺ جز سلاح، استر و زمینی که آن را در دوران حیاتش برای مسلمانان صدقه و وقف قرار داده بود یعنی فدک چیزی باقی نگذاشته بود (خجند ارمنابادی، مخطوط، ورق ۳۰). از عایشه نقل شده که رسول خدا ﷺ دینار و درهم و گوسفند، شتر و چیزی که بخواهد بدان وصیت کند از خود بجا گذاشت و نیز این گفته رسول خدا ﷺ که انبیاء دینار و درهمی از خود بجا نمی‌گذارند و آنچه به ارث می‌گذارند علم است (ابن سعد، بی‌تا: ۳/۲۰۰) و به گفته ابن رجب حنبلی، آنان فقط علم و نبوت برجای می‌گذارند نه مال زیرا اموالی جمع نمی‌کنند که آن را باقی گذارند (ابن رجب حنبلی، ۱۴۲۴: ۱/۵۱)؛ بر این اساس روایات، کاربرد وصی برای امام علی علیه السلام به منظور تقسیم ارث و اموال پیامبر غیر موجه خواهد بود. با این حال عمرانی یمنی، وصی را تحقق امامت و خلافت و یکی از راه‌های انعقاد امامت می‌داند چنانکه ابوبکر، عمر را و عمر اهل شورا را وصی قرار دادند و صحابه نیز به این امر رضایت دادند (عمرانی یمنی، ۱۴۱۹: ۳/۸۲۴). بر این اساس چگونه لفظ وصی در این سخن برای جانشینی خلیفه اول و دوم بکار می‌رود اما در مورد امام علی علیه السلام تعبیر وصایت در اموال یافته است؟

از سوی دیگر در کلام نبوی آمده است: هیچ فرد مسلمانی را نمی‌رسد که چیز قابل وصیتی داشته باشد و دو شب را بدون نوشتن وصیتش، سر بر بالین بگذارد (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰: ۲/۶۵؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۱/۳۶۱)؛ چه چیزی مهمتر از شریعت رسول خدا ﷺ و تداوم و استمرار آن. در حقیقت پیامبران پیشین نیز وصیت و عهدی با اوصیای خود داشته‌اند تا پس از ایشان

شریعت آنان را به مردم برسانند و سرپرستی امت‌شان را بر عهده گیرند. چنانکه مسعودی شافعی می‌نویسد: وصی آدم شیث نبی بود و پس از او این وصیت ادامه یافت تا اینکه در صلب عبدالمطلب قرار گرفت و وصی پیامبر خاتم علی بن ابی طالب علیه السلام بود (مسعودی، ۱۴۰۹: ۱/۴۹).

در دائره‌المعارف اسلام با استناد به متون روایی اهل سنت و شیعه در تعریف وصی آمده است: «وصی اصطلاحی مرتبط با علوم الهی (اسلامی) بوده که به طرز متفاوتی معنی می‌شود که از جمله آنها میراث‌بر، وصی و قیم، جانشین و وارث، رهبری و رسیدگی به امور جامعه است. این واژه برای اولین بار به معنای وارث اموال (کتاب، اسلحه و...) و جانشینی سیاسی و معنوی پیامبر صلی الله علیه و آله برای علی علیه السلام به کار رفت. نویسنده این مدخل با استناد به سوره شعراء آیه ۲۱۴ «وانذر عشیرتک الاقربین» و نیز حادثه غدیر خم، می‌گوید علی علیه السلام به عنوان وارث، وصی، نگهبان (ولی)، برادر، ناصر (وزیر) پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی شده است (P.J.Bearman, etc, 2002:161).

در برخی منابع اهل سنت با استناد به روایاتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله، عباس وصی معرفی شده است: «العباس وصی و وارثی و علی منی و أنا منه» (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۱۳/۱۳۸؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴: ۱۱/۱۰۰) و در جای دیگر از قول ابن عباس روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «العباس عمی و وصی و وارثی» (طبری، ۱۳۷۸: ۲/۳۶۷). در تحلیل این روایات باید گفت پرواضح است که معنای وصی بودن عباس عمومی پیامبر صلی الله علیه و آله به معنای صاحب اختیار بودن در اموال و نحوه تصرف در آنهاست نه به معنای وصایت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله. در ضمن راوی روایت دوم فرزند عباس است و او چنان که خواهیم گفت از کسانی بوده که به وصایت امام علی علیه السلام و جانشینی او معتقد بوده است نه پدرش.

بیشتر روایات اهل سنت از قول عایشه حاکی از آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت و بر کسی یا چیزی جز کتاب خدا وصیت نکرد (ابو داوود، ۱۴۱۹: ۲/۳، ابن حبان، ۱۴۰۸: ۱۳/۳۸۲؛ ترمذی، ۱۹۹۸: ۳/۵۰۳). و نیز به گفته صنعانی، رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت و وصیتی نکرد، اما ابوبکر وصیت کرد. پس اگر ابوبکر وصیت کرد عمل نیکی کرد و اگر هم نمی‌کرد ایرادی بر او نبود، چون پیامبر صلی الله علیه و آله وصیت نکرده بود (صنعانی، ۱۴۰۳: ۹/۵۷). با این حال برخی نیز با استناد به روایت انس بن مالک، به جانشینی سیاسی ابوبکر از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره دارند: «أبو بکر الصدیق وزیر و خلیفتی علی امتی من بعدی و عمر ینطق علی لسانی و علی ابن عمی و حامل رایتی و عثمان منی و أنا من عثمان» (متقی هندی، ۱۴۰۱: ۱۱/۶۲۸). در روایتی دیگر

عبدالله بن عمر از رسول خدا ﷺ روایت می‌کند: «یا بلال! اذن فی الناس: إن الخلیفه بعدی أبو بکر، یا بلال! ناد فی الناس: إن الخلیفه بعد أبي بکر، عمر، یا بلال! ناد فی الناس: إن الخلیفه من بعد عمر عثمان، یا بلال! امض، أبی الله إلا ذلك» (همان: ۶۲۸/۱۱، ۶۲۹). اولاً محتمل است که این روایات بعد از به خلافت رسیدن این خلفا وضع شده باشد زیرا ترتیب آن کاملاً تاریخی و عینی است. البته در روایت دوم نیز عبدالله بن عمر به سبب مخالفتی که با امام علی علیه السلام دارد از چهارمین خلیفه نام نمی‌برد. اگر گفته رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای این سه خلیفه پیشگویی خلافت آنان باشد، پیشگویی ناقصی است و اگر مقصود آن حضرت شایستگی این سه نفر و عدم شایستگی امام علی علیه السلام برای جانشینی ایشان بوده باز هم تلقی غلطی است؛ زیرا با دیگر روایات منقول از آن حضرت در منابع اهل سنت سازگار نیست. چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «ان اخی و وزیري وخیر من اخلفه بعدی علی بن ابی طالب» (خوارزمی، ۱۴۱۱: ۱۱۲؛ ابن عساکر، بی تا: ۵۶/۴۲)؛ و با توصیف شایستگی‌ها و فضایل علی علیه السلام از سوی ایشان در تضاد است. ثانیاً این روایات با تمامی روایت‌های اهل سنت که نمونه‌ای از آن را ذکر کردیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هیچ‌کس را وصی نکرد در تعارض است. ثالثاً برخی تلویحاً و برخی صریحاً روایات فوق را مورد تردید قرار داده‌اند از جمله روایتی از عمر بن خطاب در دست است که می‌گوید اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌خواست جانشین تعیین کند قطعاً کسی بهتر از من (ابوبکر) را تعیین می‌کرد و اگر هم این کار را ترک کرد کسی چنین کرد که از من بهتر بود، یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (بی‌هقی، بی تا: ۱۴۹/۸).

صلابی (۱۳۸۸: ۱۹۲) از علمای معاصر اهل سنت در جمع‌بندی این روایات به این نتیجه رسیده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به مسلمانان دستور نداده‌اند که ابوبکر باید در جایگاه خلافت و جانشینی ایشان قرار بگیرد؛ بلکه آن چه ایشان در این باره فرموده‌اند، ساختاری خبری دارد که مردم، ابوبکر را به عنوان خلیفه برمی‌گزینند و نیز عایض حسن الشیخ (۱۴۲۱: ۴۲۱/۲) می‌گوید آنچه بدان قطعیت وجود دارد اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد خلافت بعد از خود برای هیچ‌کس وصیت نکرد.

آن دسته از اهل سنت که معتقدند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کسی را وصی و جانشین خود قرار نداد روایتی مبهم از قول طلحه بن مصرف نقل می‌کنند که می‌گوید: «از عبدالله بن اوفی پرسیدم آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وصیت کرد؟ گفت او چیزی از خود بجا گذاشت که وصیت کند، پس گفتم چگونه مردم را به وصیت کردن امر می‌کرد اما خود وصیت نکرد؟ گفت به کتاب خدا وصیت کرد (حمیدی، ۱۹۹۶: ۵۷۱/۱). آنگاه در جای دیگری در ادامه آمده است: به هذیل بن شرحبیل

گفتم (آیا) ابوبکر بر وصی پیامبر ﷺ فرمان می‌راند؟^۱ هر آینه ابوبکر دوست داشت از سوی رسول خدا ﷺ عهدی (برای جانشینی) داشته باشد تا چون شتری که حلقه در بینی اش کنند مطیع آن وصی گردد (ابی عوانه، ۱۴۱۹: ۳/۴۷۵؛ ابن ماجه، ۱۴۳۰: ۲/۹۰۰). در این روایت صرف نظر از آنکه به انکار وجود وصی از جانب رسول خدا ﷺ می‌پردازد به روشنی و صراحت مفهومی سیاسی و حکومتی برای وصی بیان می‌شود.

۲- وصی در لسان رسول خدا ﷺ

در متون روایی اهل سنت در روایات منقول از پیامبر ﷺ وصی در همه جا به معنای جانشین و سرپرست آمده است. آن حضرت در جایگاه‌ها و مواضع مختلف به معرفی مصداق بارز وصی پرداخته‌اند. نخستین آن در ماجرای انذار خویشاوندان براساس آیه «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء/۲۱۴) است که در آن جلسه پیامبر ﷺ به طور واضح علی را به عنوان وصی، برادر و خلیفه بعد از خود قرار داد (طبری، ۱۳۷۸: ۲/۳۲۰، ۳۲۱؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۲/۶۱-۶۳). روایت یوم الانذار و گفته رسول خدا ﷺ مبنی بر وصایت امام علی در بیشتر منابع تاریخی و روایی اهل سنت نقل شده است (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۱/۵۴۳، ۴۸۶؛ ابن مردویه، ۱۴۲۲: ۲۸۹-۲۹۱؛ شافعی ایجی، بی‌تا: ۲۵۷ و ۲۵۸؛ زرنندی، بی‌تا: ۱۷۳؛ ابن بکار، ۱۳۸۶: ۳۱۲). اگرچه ابن کثیر به دلیل تعصب مذهبی، چنین می‌آورد: «ان هذا اخی و کذا و کذا» و سپس ادامه ماجرای انذار عشیره را نقل می‌کند (ابن کثیر، بی‌تا: ۳/۳۸-۴۰).

در برخی از منابع اهل سنت و مستند به روایات رسول خدا ﷺ، در تفسیر آیات ۵۹ سوره نساء، ۵۵ سوره مائده، ۱۶ و ۱۰۰ سوره توبه، ۱۰-۱۱ سوره واقعه و ۱-۷ سوره نجم، مصداق واقعی وصی پیامبر ﷺ، شخص امام علی و فرزندان بزرگوارشان معرفی شده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۰/۱۸؛ ابن مغزلی، بی‌تا: ۲۶۹؛ قندوزی حنفی، ۱۴۱۶: ۲۴۹، ۲۵۰، ۳۴۳؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۲/۲۷۸).

در روایتی سلمان فارسی از رسول خدا ﷺ پرسید: مگر برای هر نبی یک وصی و دو

۱. راوی اشاره به نظر برخی از مردم دارد که می‌گویند همانا رسول خدا ﷺ به علی را برای جانشینی و وصایت کرد. باید عبارت استقهامی درست باشد یعنی با این حال آیا ابوبکر بر این وصی فرمان می‌راند است؟ «أَبُو بَكْرٍ كَانَ يَتَأَمَّرُ عَلَى وَصِيِّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ لَوْ أَنَّ أَبُو بَكْرٍ أَنَّهُ وَجَدَ عَهْدًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَخَرَمَ أَنْفَهُ بِخِرَامٍ».
 ۲. در اینجا نیز احتمالاً نام امام علی محذوف شده و عبارت چنین بوده است که ابوبکر دوست داشت عهدی از پیامبر ﷺ در مورد جانشینی علی داشته باشد تا چون شتر، رام و مطیع او باشد.

سبب (فرزند) مشخص نشده است؟ فرمودند خداوند به من خبر داده است که چهار هزار نبی به همراه چهار هزار وصی و هشت هزار سبط برانگیخته است، به خدائی که جان من در دست اوست من بهترین پیامبران و وصی من بهترین اوصیاء دو فرزندم بهترین اسباط هستم (ابن اسحاق، بی تا: ۱۰۵). در ادامه آن حضرت فرمودند: «فَإِنَّ وَصِيَّيَّ وَوَارِثِيَّ يَقْضِي دِينِي، وَيُنْجِزُ مَوْعُودِي: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ» (هیثمی، ۱۴۰۸: ۹/۱۱۳؛ شوکانی، ۱۳۴۸: ۲/۹۷۲). شوکانی پس از ذکر این حدیث می گوید بر ما ایمان به اینکه علی وصی رسول خدا ﷺ است واجب است و لزومی نیست که به تفصیل متعرض این شویم که در چه چیزی وصی است ولی این وصایت در هیچ چیزی تخصیص نمی یابد و شامل همه چیزهایی است که آن حضرت به ایشان وصیت کرده اند. از جمله در مورد علی ﷺ فرمود: «هَذَا أَحْيَى وَوَصِيٌّ وَخَلِيفَتِي فَيَكُم فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا»، بر اساس نظر شوکانی، علی ﷺ وارث، وزیر و جانشین رسول خدا ﷺ پس از او در میان صحابه است (شوکانی، همانجا).

روایت مشابهی از ابن بریده در مورد وصایت علی ﷺ از جانب پیامبر ﷺ متواتر و مشهور است که از پدرش نقل کرد: «قال رسول الله ﷺ لكل نبي وصي و وارث و عليا وصي و وارثي» (بغوی، ۱۴۲۱: ۴/۳۶۴؛ ابن عدی جرجانی، ۱۴۱۸: ۵/۲۱؛ ابن عساکر، بی تا: ۴۳/۳۹۲). انس بن مالک روایت کرده است: رسول خدا ﷺ وضو گرفت و دو رکعت نماز گزارد و آنگاه به من فرمود: نخستین کسی که از این در وارد شود، پیشوای پرهیزگاران و آقای مسلمانان و سرور دین و آیین و آخرین اوصیا خواهد بود. پس دیری نگذشت که علی وارد شد (حمویی جوینی، بی تا: ۱/۱۴۵ و ۱۴۶؛ ابن همام اسکافی، بی تا: ۲۱۲؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۷: ۱/۱۰۷؛ خوارزمی، ۱۴۱۱: ۸۵).^۱

۳- وصی در لسان صحابه

از ابورافع نقل شده که عباس بر ابوبکر وارد شد و گفت من عمو و وارث پیامبر ﷺ و علی ﷺ بین من و ترکه او مانع شده است، ابوبکر گفت ای عباس آن روز کجا بودی که پیامبر ﷺ، شما بنی عبدالمطلب را جمع کرد و فرمود کدامیک از شما وزیر، جانشین و وصی در میان خاندان من خواهید بود که دین من را ادا و وعده مرا عملی کند (طبری، ۱۳۷۸: ۲/۶۳). اشاره ابوبکر به حادثه یوم الانذار است که در آنجا علی ﷺ به دعوت پیامبر ﷺ پاسخ مثبت داد و آن حضرت او

۱. در ادامه مقاله برای تلخیص کلام، روایات پیامبر ﷺ از قول صحابه در مورد وصایت علی ﷺ در قالب جدول ارائه خواهد شد.

را وصی و جانشین خود قرار داد. در این روایت چندین اصطلاح با بار معنایی یکسان که حکایت از جانشینی می‌کند وجود دارد از جمله: «یوازرنی» (وزارت و سرپرست امور)، «خلیفتی» (جانشین)، «وصی فی اهلی» (وصی امور در خاندان).

سعید بن جبیر گوید: «از ابن عباس پرسیدم: چرا مردم درباره‌ی علی علیه السلام اختلاف کرده‌اند؟ جواب داد: ای پسر جبیر از من صفات مردی را می‌پرسی که وصی و در محشر، صاحب حوض و صاحب لوای رسول خدا صلی الله علیه و آله است. قسم به خدایی که جان پسر عباس به دست اوست، اگر دریاها مرکب و درختان قلم و اهل دنیا نویسنده شوند و مناقب و فضایل علی بن ابی طالب را بنویسند، نتوانند آنها را شمارند» (قندوزی، ۱۴۱۶: ۱۲۲). محمد بن ابی بکر نیز، طی نامه‌ای به معاویه، علی علیه السلام را وصی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۱۸۸/۳، ۱۸۹). ابی بن کعب انصاری از صحابه پارسای رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از رحلت آن حضرت با شنیدن انجام بیعت با ابوبکر، در خانه انزوا گزید و خطاب به ابوبکر می‌گفت: ای ابوبکر! حقی را که خداوند برای غیر تو قرار داده، تصاحب نکن و اولین کسی نباش که در امر وصایت و جانشین برگزیده او نافرمانی می‌کند (همان، ۵۲/۲).

در ماجرای رده و غائله مرتدان، بخشی از مانعان زکات که از قبایل جنوبی بودند از بیعت با خلیفه جدید سر باز زدند. حارث بن معاویه از بزرگان قبایل کنده، که مانع بردن شتر زکات برای خلیفه شده بود، می‌گفت: «به خدا سوگند! چنین نیست. شما حق را از اهل آن برنگردانید مگر از روی حسادتی که به آنان داشتید». وی سپس به مطلبی اشاره می‌کند که اعتقاد او به وصایت مستقیم علی بن ابی طالب علیه السلام از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله، به وضوح آشکار می‌شود. او می‌گوید: «در قلب من، قابل قبول نیست که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفته باشد و برای مردم کسی را برگزیده باشد تا از او پیروی کنند. ای مرد! ما را رها کن؛ که ما را به غیر آنچه رضایت ما است، می‌خوانی» (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱: ۴۸/۱). در این هنگام عرفجه بن عبدالله الذهلی در حمایت از سخنان حارث بن معاویه به پا خاست و گفت: «به خدا سوگند! حارث بن معاویه راست گفته است. این مرد را اخراج کنید. یاور و حامی او (ابوبکر) برای خلافت سزاوار نیست و به هیچ روی استحقاق خلافت ندارد». وی سپس گفت: «مهاجران و انصار نسبت به امت، از پیامبرشان بیناتر نیستند» (همان: ۴۹/۱).

عبد الله بن ابی سفیان بن حارث عموزاده رسول خدا صلی الله علیه و آله در دفاع از حقانیت علی علیه السلام پس از سقیفه در بیتی از اشعارش او را چنین توصیف می‌کند: [و علی پیروز و فاتح خیبر و بدر که در آن روز با یگانش (بر دشمن) هجوم می‌آورد، کسی که وصی پیامبر برگزیده و پسر عمویش بود، پس

چه کسی نزدیکتر و خویشاوندتر نسبت به او پیامبر ﷺ است].

نعمان بن عجلان از شعرای انصار در پاسخ عمرو بن عاص درباره حوادث سقیفه چنین می‌سراید: [دوستی و عشق ما با علی بود و او به راستی از ناحیه‌ای که تو درک نمی‌کنی شایسته این دوستی است. او وصی پیامبر ﷺ و عموزاده‌اش است، هلاک‌کننده پهلوانان گمراهی و کفر] (ابن بکار، ۱۳۸۶: ۵۲۴؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۳۱/۶). خزیمه بن ثابت نیز به دنبال اشعار او چنین می‌سراید: [او وصی رسول خدا ﷺ از میان خاندانش و سوارکاری از زمانهای دور است. او اولین کسی از میان همه مردم جز بهترین زنان (خدیجه) است که خداوند بر او منت نهاده تا به سوی قبله نماز گزارد] (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۲۳۱/۱۳).

زفر بن یزید بن حذیفه اسدی از بزرگان بنی‌الأسد در طی جنگ با پیامبران دروغین درباره حقانیت علی علیه السلام بر خلافت و نیز در مورد وصایت او چنین می‌گفت: [پس علی را در میان گیرید (او را به خلافت گیرید) و یاری‌اش کنید که او وصی و نخستین کس است که اسلام پذیرفت، و اگر او را در انبوه حوادث خوار (رها) کنید پس در سرزمین شما هیچ دگرگونی صورت نخواهد گرفت] (همان، ۲۳۲/۱۳).

فضل بن عباس به هنگام قتل عثمان، شعری در پاسخ به حسان بن ثابت سرود و وصایت علی علیه السلام را این‌گونه بیان کرد: [ای مردم! بهترین مردم پس از پیامبر ﷺ، وصی او نزد صاحبان خرد است. او اول کسی است که با پیامبرش نماز خواند و... و به راستی که وصی برحق پیامبر ﷺ و داماد اوست] (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۱۱۶/۲؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۱۹۰/۳).

همچنین اشعار دیگری هم از او نقل شده که در بیتی از آن خطاب به علی علیه السلام می‌گوید: [آیا تو برادر و وصی او برای هدایت مردم و آگاه‌ترین آنان به قرآن و سنت نیستی؟] (ابن بکار، ۱۳۸۶: ۵۳۲؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۳۵/۶).

افرادی از صحابه و تابعین در جنگ‌های عصر خلافت علی علیه السلام با سرودن اشعار و رجزهایی بر وصی بودن علی علیه السلام تأکید داشته‌اند. از جمله به گفته گنجی شافعی، عبدالرحمن جمحی از صحابه رسول خدا ﷺ هنگامی که با امام علی علیه السلام بیعت می‌کند، او را در قصیده‌ای وصی رسول خدا ﷺ می‌نامد (گنجی شافعی، ۱۴۰۴: ۱۲۷). همچنین ابو نعیم اصفهانی از علمای بزرگ حنبلی در شرح احوال عمار بن یاسر می‌گوید او در زمان پیامبر ﷺ با مشرکان جنگید و در زمان وصی او نیز با طاغیان جنگید (ابو نعیم اصفهانی، ۱۴۰۹: ۱۳۹/۱). همچنین او در شرح احوال اسماء بنت عمیس می‌گوید پس از جعفر به ازدواج صدیق درآمد و آنگاه در نکاح علی، وصی و سید الابرار از دنیا رفت (همان، ۷۴/۲).

اشعث بن قیس کندی در فراخوان جنگ جمل، در ضمن شعری خطاب به نماینده امام علی علیه السلام وصایت ایشان تصریح می‌کند: [فرستاده اونزد ما آمد، فرستاده امام، پس ای مسلمانان به قدوم او شاد شوید، فرستاده وصی، وصی پیامبر که در میان مومنین سابق در اسلام و فضل، برتر است] (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۱/۱۴۷).

زیاد بن لبید انصاری از بزرگان قبیله کنده در جنگ صفین انصار را این گونه به جنگ در رکاب وصی پیامبر صلی الله علیه و آله تهییج می‌کرد: [انصار را در یوم کلاب چگونه دیدی؟ ما مردمی هستیم که ترسی از مرگ نداریم و در (حمایت) از وصی (پیامبر صلی الله علیه و آله) نیز از خشم و غضب کسی باکی نداریم.... این علی و فرزند عبدالمطلب است] (همان: ۱/۱۴۵).

جریر بن عبدالله بجلي همدانی در حمایت از علی علیه السلام در جنگ جمل ضمن حمد خدای و رسول او و تقبیح پیمان شکنان ایباتی سرود که در بیتهای آن به وصایت امام علی علیه السلام اشاره کرده است (همان: ۳/۷۲ و ۷۳). در این حال مردی از قبیله ازد اشعاری در تأیید سخنان او سرود و علی علیه السلام را وصی، برادر و جانشین پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله خواند. چون دشمنان علی علیه السلام این اشعار را شنیدند، تاب نیاورده و غلامی از بنی ضبه از سپاه عایشه را برای پاسخ به او تشویق کردند. او نیز چنین رجز می‌خواند: [ما بنی ضبه دشمنان علی علیه السلام هستیم، کسی که پیشینیان ما او را وصی می‌شناختند و او سوارکاری شجاع در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بود، ما نسبت به برتری او کور نیستیم؛ اما عثمان را نیز ستایش می‌کنیم و باید ولی (علی) خونخواه ولی (عثمان) باشد] (همان: ۱/۱۴۴). این امر نشان می‌دهد حتی مخالفان و دشمنان نیز علی علیه السلام را وصی خطاب می‌کردند.

همچنین مغیره بن حارث بن عبدالمطلب نیز ضمن تهییج سپاهیان در این جنگ افتخار می‌کرد که وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله و داماد او آنان را فرماندهی می‌کند: [در میان شما وصی و داماد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمانده است و نیز کتاب خدا که او آن را نشر می‌دهد] (همان: ۱/۱۵۰). در جنگ صفین تعداد دیگری از یاران علی علیه السلام مثل ذوالشهادتین، عمرو بن احيه، بدیل بن ورقاء، زحر بن قیس جحفی و... اشعاری سروده و در آن به وصایت علی علیه السلام اشاره کرده‌اند (همان: ۱/۱۴۵-۱۵۵؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۱/۲۴۵) که ذکر آن موجب تطویل کلام است.

ابن ابی الحدید پس از نقل ابیات متضمن وصایت علی علیه السلام در جنگ جمل و صفین می‌نویسد: در نزد ما شکی نیست که علی علیه السلام وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله است و هرکس در این مورد مخالفت کند، او در نزد ما به عناد و دشمنی منسوب است و وصایت، نص بر خلافت او از امور بدیهی و اظهر من الشمس است (ابن ابی الحدید، ۱۳۹/۱، ۱۴۰).

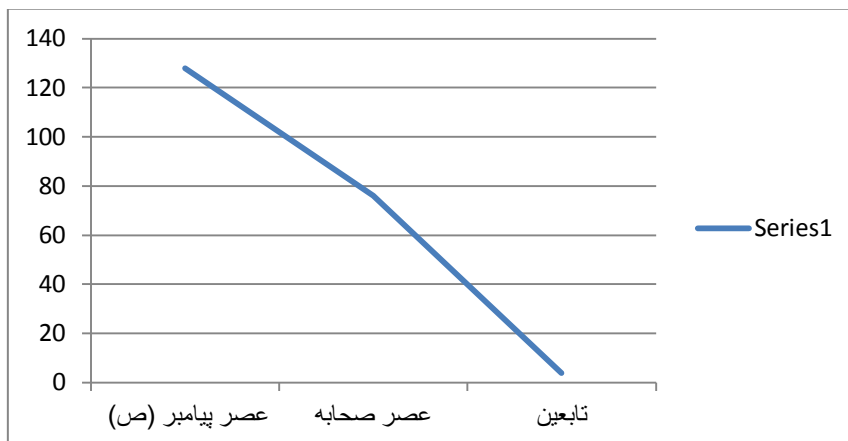
تمامی این اشعار به وصایت امام علی علیه السلام اشاره دارند و هیچ ارتباطی به وصایت در اموال پیامبر صلی الله علیه و آله ندارند؛ زیرا مستقیماً در حمایت سیاسی امام علیه السلام در برابر مخالفان و دشمنانش بویژه در حمایت از خلافت ایشان پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و حتی در عصر خلافت ایشان سروده شده است و کاملاً نشان می‌دهد وصی در این گفته‌ها و اشعار به معنای جانشینی سیاسی است.

۴- تحلیل و بررسی داده‌ها

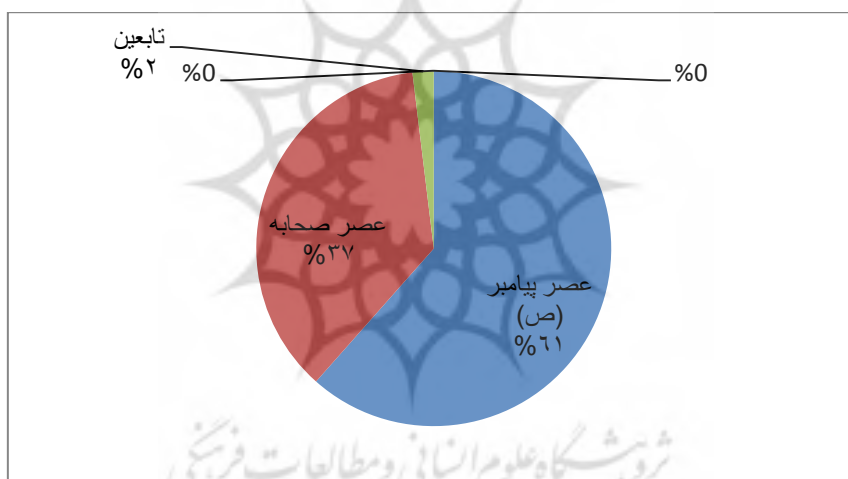
جدول ذیل، تواتر کاربرد اصطلاح وصی برای امام علی علیه السلام و اهمیت آن در متون تاریخی و روایی و ادبی اهل سنت را از ابتدا تا قرن سیزدهم نشان می‌دهد.

ردیف	نام کتاب	نوع منبع	مؤلف	عصر پیامبر	عصر صحابه	عصر تابعین
۱	صحیح	حدیثی	بخاری (م ۲۵۶ق)		۱	
۲	صحیح	حدیثی	مسلم (م ۲۶۱ق)		۱	
۳	ینابیع الموده	مناقب	قندوزی حنفی (۱۲۹۴ق)	۵۱	۱	
۴	فرائد السمطین	مناقب	حمویی جوینی شافعی (۷۲۲ق)	۴	۱	
۵	تاریخ الطبری	تاریخی	طبری (۳۱۰ق)	۲	۱	
۶	الکامل	تاریخی	ابن اثیر (۶۳۰ق)	۲	۱	
۷	کنز الدرر	تاریخی	ابن دواداری (۷۳۶ق)	۲		
۸	تاریخ ابن خلدون	تاریخی	ابن خلدون (۸۰۸ق)	۲		
۹	شواهد التنزیل	تفسیر	حاکم حسکانی (۴۷۰-۴۹۰ق)	۵	۱	
۱۰	ذخائر العقبی	مناقب	محب الدین طبری (۶۹۴ق)	۵	۲	۱
۱۱	تاریخ دمشق	تاریخی	ابن عساکر (۵۷۱ق)	۲	۳	۱
۱۲	مختصر تاریخ دمشق	تاریخی	ابن منظور (۷۱۱ق)	۱	۱	۱
۱۳	مناقب	مناقب	ابن مغالزی (۴۸۳ق)	۷	۴	
۱۴	مناقب	مناقب	ابن مردویه (۴۱۰ق)	۸	۹	
۱۵	فضائل الثقلین	مناقب	ایچی شافعی (۸۲۰ق)	۲	۲	
۱۶	نظم درر السمطین	مناقب	زرندی حنفی (۷۵۰ق)	۳		
۱۷	شرح نهج	روایی	ابن ابی الحدید (۶۵۶ق)	۳	۱۳	
۱۸	مناقب	مناقب	خوارزمی حنفی (۵۶۸ق)	۳	۸	
۱۹	جواهر المطالب	مناقب	باعونی شافعی (۸۷۱ق)	۱	۱	
۲۰	معجم الصحابه	رجالی	بغوی شافعی (۳۱۷ق)	۱		
۲۱	مجمع الزوائد	حدیثی	هیثمی (۸۰۷ق)	۲		

ردیف	نام کتاب	نوع منبع	مؤلف	عصر پیامبر	عصر صحابه	عصر تابعین
۲۲	تاریخ الخلفاء	تاریخی	سیوطی (۹۱۰ق)	۱		
۲۳	الفصول المهمه	حدیثی	ابن صباغ مالکی (۸۵۵ق)	۱		
۲۴	امتاع الأسماع	تاریخی	مقریزی (۸۴۵ق)	۳	۱	
۲۵	لسان المیزان	رجالی	ابن حجر (۸۵۲ق)	۱		
۲۶	تجارب الأمم	تاریخی	مسکویه (۴۲۰ق)	۱		
۲۷	نهایه الأرب	ادبی	نویری (۷۳۲ق)	۱		
۲۸	البدایه و النهایه	تاریخی	ابن کثیر (۷۷۴ق)		۱	
۲۹	کفایه الطالب	مناقب	گنجی شافعی (۶۵۸ق)	۱		۱
۳۰	الریاض النضره	مناقب	محب طبری (۶۹۴ق)		۱	
۳۱	فضائل الصحابه	رجالی	ابن حنبل (۲۴۰ق)		۱	
۳۲	کنز العمال	حدیثی	متقی هندی (۹۷۵)		۱	
۳۳	میزان الاعتدال	رجالی	ذهبی (۷۴۸ق)		۱	
۳۴	مقتل الحسین	تاریخی	خوارزمی حنفی (۵۶۸ق)			۴
۳۵	الفائق	حدیثی	زمخشری (۵۳۸ق)		۱	
۳۶	النهایه	حدیثی	ابن اثیر (۶۰۶ق)		۱	
۳۷	المجتبی	حدیثی	ابن درید ازدی (۳۲۱ق)		۱	
۳۸	تاریخ بغداد	رجالی	خطیب بغدادی (۴۶۳ق)			۲
۳۹	السیره الحلبیه	تاریخی	حلبی (۱۰۴۴ق)	۱		
۴۰	شرح المقاصد	کلامی	تفتازانی (۷۹۳ق)	۱		
۴۱	شرح المواقف	کلامی	ایچی (۸۱۶ق)	۱		
۴۲	المستدرک	حدیثی	حاکم نیشابوری (۴۰۵ق)		۱	
۴۳	البیان	حدیثی	گنجی شافعی (۶۵۸ق)		۱	
۴۴	اخبار الموفقیات	تاریخی	زبیر بن بکار (۲۵۶ق)	۲		
۴۵	السیره النبویه	تاریخی	محمد بن اسحاق (۱۵۰ق)	۱		
۴۶	السقیفه و فدک	تاریخی	ابوبکر جوهری (۳۲۳ق)		۱	
۴۷	طبقات الکبری	تاریخی	ابن سعد (۲۳۰ق)		۲	
۴۸	الفتوح	تاریخی	کوفی (۳۲۰ق)		۲	
۴۹	النزاع و التخاصم	تاریخی	مقریزی (۸۴۵ق)		۲	

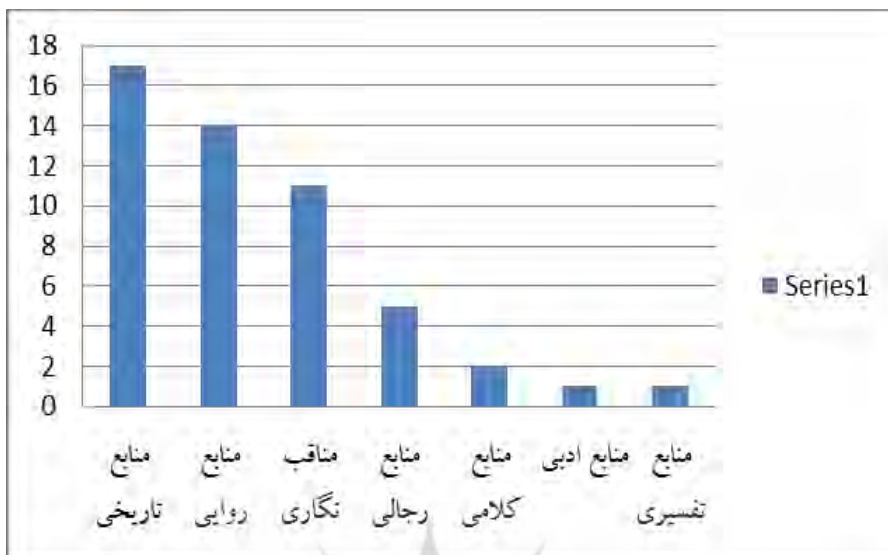


نمودار ۱-۱: فراوانی کلمه وصی و مشتقات آن در دوره زمانی در منابع اسلامی



نمودار ۱-۲: درصد فراوانی کلمه وصی و مشتقات آن در منابع اسلامی

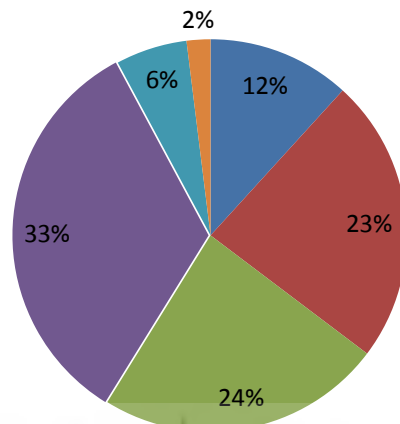
در تحلیل جداول و درصدهای به دست آمده، بیشترین احادیث و اخبار وارده در ذکر وصایت علی علیه السلام ابتدا در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله با ۱۲۸ بار و سپس به ترتیب در عصر صحابه با تعداد ۷۶ بار در متون اسلامی تکرار شده است. این امر گویای آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان حیات خویش بارها در مواضع و زمان‌های مختلف بر جانشینی علی علیه السلام اشاره کرده و آن را به صحابه و یاران نزدیک خویش رسانده و آنان نیز به دیگران رسانده‌اند. روشن است که برخی از این روایات‌ها در کتب متأخر تکرار شده باشند ولی در حقیقت نشان از آن دارد که چنین روایاتی در دوران‌های بعد همچنان مورد توجه و اهمیت بوده است.



نمودار ۲-۲: فراوانی نوع منابع روایی و تاریخی به کاربرنده وصی و مشتقات آن



نمودار ۳-۲: فراوانی منابع اسلامی در هر قرن



نمودار ۲-۴: فراوانی منابع اسلامی در هر قرن

قرن دوم و سوم
قرن چهارم و پنجم
قرن ششم و هفتم
قرن هشتم و نهم
قرن دهم و یازدهم
قرن دوازدهم و سیزدهم

ارزیابی انجام شده درباره اصطلاح وصی، مشخص می‌کند که محدثان، مورخان و عالمان اهل سنت در محدوده بین قرن چهارم تا دهم هجری بیشترین تکرار کلمه وصی را در مورد امام علی علیه السلام داشته‌اند که این امر سیر کاربرد و میزان توجه عالمان اهل سنت نسبت به وصی بودن امام را نشان می‌دهد. اگر متغیر بسیار مهم زمان نگارش کتب توسط اهل سنت را مدنظر قرار دهیم و براساس متغیر زمان به تقسیم بندی این دوره پردازیم، این نتایج به دست می‌آید:

۱- بیشترین سخنان در باب وصایت و جانشینی علی علیه السلام از سوی شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و در زمان حیات آن حضرت صادر شده و زبان به زبان به صحابه و تابعین منتقل شده و بعد به کتب علمای اهل سنت راه یافته است.

۳- قدیمی‌ترین منابعی که برای اولین بار کلمه وصایت از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مبنی بر جانشینی آن حضرت را نقل کرده‌اند به اوایل قرن سوم تعلق دارند: از جمله *فضائل الصحابه* احمد بن حنبل، *صحیح بخاری و اخبار الموقفیات* زبیر بن بکار و سپس در طی قرون چهارم تا دهم هجری نیز در سایر منابع تاریخی، روایی چون *فرائد السمطين* حمویی جوینی، *شواهد التنزیل* حسکانی، *فخائر العقبی و ریاض النضره* طبری، *مناقب ابن مغزلی و ابن مردویه، تاریخ الأمم والملوک* طبری، *الکامل فی التاریخ* ابن اثیر، *شرح نهج البلاغه* ابن ابی الحدید، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد* هیثمی و نظایر اینها به همین معنا آمده است.

۴- از نظر تکرار و کاربرد کلمه وصی در منابع و متون مختلف، پربسامدترین آنها در *ینابیع الموده لذوی القربی قندوزی حنفی، شرح نهج البلاغه* ابن ابی الحدید، *مناقب ابن مردویه،*

مناقب ابن مغزلی، شواهد التنزیل حسکانی، فرائد السمطین حمویی جوینی، مقتل الحسین خوارزمی، امتاع الأسماع مقریزی، تاریخ دمشق ابن عساکر، فضائل الثقلین شافعی ایجی و نظم درالسمطین زرنندی هستند.

۵- حجم بالای اشاره به اصطلاح وصی برای امام علی علیه السلام از قرن چهارم تا دهم هجری به ویژه در قرن هشتم و نهم با ۳۸ درصد نشان از سیر صعودی کاربرد این اصطلاح به معنای وصایت سیاسی دارد. به نظر می‌رسد عواملی چون، عدم تعصب و ورزی علمای اهل سنت نسبت به وقایع صدر اسلام، تسامح و تساهل دنیای اسلام در پی توسعه و گسترش تمدن اسلامی، نفوذ تشیع در بدنه خلافت و شکل‌گیری دولت‌های شیعی، فروپاشی خلافت عباسی، روی کار آمدن مغولان و ایلخانان که عمدتاً تعصبی مذهبی نداشتند و تعامل عالمان و فقیهان با حکومت ایلخانان مغول در این امر مؤثر بوده است.

۶- ترتیب منابعی که احادیث وصایت علی علیه السلام را نقل کرده‌اند و بر این امر صحنه نهاده‌اند، به ترتیب ارزش عبارتند از: تاریخی، حدیثی، مناقب، رجالی، کلامی، ادبی و تفسیری.

نتیجه

بررسی منابع روایی، تاریخی اهل سنت در بازه مورد مطالعه نشان می‌دهد که واژه وصی یا وصایت به معنای جانشین و سرپرست از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام برای اجرای احکام و شعائر اسلامی و هدایت مؤمنان اختصاص یافته و تخصیص به اداره اموال ایشان نداشته است. علی‌رغم نظر برخی از علمای اهل سنت، مبنی بر اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله برای خود جانشینی انتخاب نکرده و وصایت علی علیه السلام از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله از اکاذیب و مجعولات شیعه است؛ جست و جوی انجام شده در منابع تفسیری، روایی (حدیثی)، تاریخی اهل سنت نشان می‌دهد بیش از ۲۰۰ بار در منابع مورد جستجو، به وصی بودن امام علی علیه السلام یعنی جانشینی ایشان از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه، اشاره شده است. این آمار می‌تواند اندیشه سیاسی نظریه‌پردازان اهل سنت در خصوص معنای وصی و عدم تعیین جانشین سیاسی از سوی پیامبر را با چالش جدی روبرو سازد.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن ابی الحديد، عبدالحميد بن هبه الله (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، قم، مكتبة مرعشي.
- ابن اثير، مبارك بن محمد (۱۳۶۷ق)، النهاية في غريب الحديث والأثر، تحقيق محمود محمد طناحي، ج ۴، قم، اسماعيليان.
- ابن اثير، ابوالحسن علي (۱۳۸۵ق)، الكامل في التاريخ، بيروت، دارصادر.
- ابن اسحاق، محمد بن (بي تا)، السيرة النبوية، تحقيق حميد الله، بي جا، بي نا.
- ابن اعثم كوفي، ابومحمد (۱۴۱۱ق)، الفتوح، تحقيق علي شيري، بيروت، دارالأضواء.
- ابن بكار، ابو عبدالله زبير (۱۳۸۶ق)، اخبار الموقيات، ترجمه و تحقيق اصغر قائدان، تهران، بين الملل.
- ابن تيمية، تقى الدين ابوالعباس (بي تا)، تهذيب اقتضاء الصراط المستقيم، تحقيق، شحاتة محمد صقر، مكتبة دارالعلوم، البحيرة.
- ابن حبان، محمد بن أحمد (۱۴۰۸ق)، صحيح ابن حبان، حققه شعيب الأرنؤوط، مؤسسة الرسالة، بيروت.
- ابن دريد الأزدي، محمد بن حسن (۱۹۸۸م)، جمهرة اللغة، بيروت، دارالعلم للملادين.
- ابن سعد، محمد بن سعد (بي تا)، الطبقات الكبرى، بيروت، دارصادر.
- ابن سيده، علي بن اسماعيل (۱۴۲۱ق)، المحكم والمحيط الأعظم، تحقيق عبدالحميد هنداوي، بيروت، دارالكتب العلمية.
- ابن عدى الجرجاني، أبو أحمد (۱۴۱۸ق)، الكامل في ضعفاء الرجال، تحقيق، عادل أحمد عبد الموجود، بيروت، الكتب العلمية.
- ابن عساکر، ابوالقاسم علي بن حسن (بي تا)، تاريخ دمشق، تحقيق علي شيري، بيروت، دارالفکر.
- ابن قتيبه دینوری، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۰ق)، الإمامه والسياسة، تحقيق علي شيري، بيروت، دارالأضواء.
- ابن كثير، اسماعيل بن عمرو (۱۴۱۹ق)، تفسير القرآن العظيم، تحقيق محمد حسين عبدالشمس، بيروت، دارالكتب العلمية.
- همو (بي تا)، البدايه والنهايه، تحقيق علي شيري، بيروت، داراحياء التراث العربي.

- ابن ماجه، أبو عبد الله محمد (١٤٣٠ق)، سنن ابن ماجه، تحقيق شعيب الأرنؤوط، دار الرسالة العالمية.
- ابن مردويه اصفهاني، ابوبكر احمد (١٤٢٢ق)، مناقب علي بن ابي طالب (ع) وما نزل من القرآن، تحقيق عبدالرزاق محمد حسين، قم، دار الحديث.
- ابن مغزلي، علي بن محمد (بي تا)، مناقب علي بن ابي طالب (ع)، بيروت، دار الأضواء.
- ابن منظور، محمد بن مكرم (١٤١٤ق)، لسان العرب، تحقيق جمال الدين ميردامادي، ج ٣، بيروت، دار الفكر.
- ابن همام اسكافي، محمد بن همام (بي تا)، كفايه الطالب في مناقب علي (ع)، تهران، دار احياء التراث اهل البيت (ع).
- أبو داود الطيالسي، سليمان بن داود (١٤١٩ق)، مسند، تحقيق محمد بن عبد المحسن التركي، دار هجر - مصر.
- أبو نعيم اصفهاني، أحمد بن عبد الله (١٤٠٩ق)، حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، بيروت، دار الكتب العلمية.
- ازهرى، محمد بن احمد (١٤٢١ق)، تهذيب اللغة، بيروت، دار احياء التراث العربى.
- بخارى، محمد بن اسماعيل (١٣٩٠ق)، صحيح بخارى، ترجمه عبدالعلي نور احرارى، ج ٣، تربت جام، نشر شيخ احمد جام.
- بغوى أبو القاسم عبد الله (١٤٢١ق)، معجم الصحابة، تحقيق، محمد الأمين بن محمد الجكنى، كويت، مكتبة دار البيان.
- ترمذى، محمد بن عيسى (١٩٩٨م)، سنن، تحقيق، بشار عواد معروف، دار الغرب الإسلامى - بيروت.
- حسيني زبيدي، محمد مرتضى (١٤١٤ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقيق هلالى على، بيروت، دار الفكر.
- حموي جوينى، ابراهيم بن محمد (بي تا)، فرائد السمطين، تحقيق محمد باقر محمودى، بيروت، مؤسسه المحمودى.
- حميدى المكي، أبو بكر عبد الله بن الزبير (١٩٩٦)، المسند، تحقيق حسن الداراني، دمشق، دار السقا.
- خطيب بغدادى، أبو بكر أحمد (١٤١٧)، المتفق والمفترق، تحقيق: محمد صادق آيدن الحامدى، دمشق، دار القادري للطباعة والنشر.

- خجندارمنابادی حنفی، نظام الدین مولی محمد، (۹۸۲ق) شرح شمایل ترمذی، مخطوط، مجموعه کتابخانه دانشگاه علیگره، ش ۱۰/۱۰st.
- خوارزمی، موفق بن احمد اخطب (۱۴۱۱ق)، مناقب علی (ع)، قم، نشر اسلامی.
- ذهبی، شمس الدین محمد (۱۴۱۳ق)، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، ج ۲، بیروت، دارالکتب العربی.
- زرندی، محمد بن عزالدین (بی تا)، نظم الدررالسمطین فی فضائل المصطفی والمرتضی والبتول و السبطین، بیروت، داراحیاء.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابوبکر (۱۴۰۱ق)، جامع الصغیر، بیروت، دارالفکر.
- شوکانی، محمد (۱۳۴۸ق)، العقد الثمین فی إثبات وصایة أمير المؤمنین (الرسالة الثانية)، القاهرة، المطبعة المنیریة.
- شافعی ایجی، شهاب الدین (بی تا)، فضائل الثقلین عن کتاب توضیح الدلائل علی ترجیح الفضائل، بی جا: المجمع العالمی للتقرب المذاهب الإسلامیة.
- صالحی شامی، محمد بن یوسف (۱۴۱۴ق)، سبل الهدی والرشاد فی سیر خیر العباد، تحقیق عادل احمد عبدال موجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- صلابی، علی محمد (۱۳۸۸ش)، ابوبکر صدیق رضی الله عنه - بررسی و تحلیل زندگانی خلیفه اول، ترجمه محمد ابراهیم کیانی.
- صنعانی، أبو بکر عبد الرزاق بن همام (۱۴۰۳ق)، المصنف، تحقیق حبیب الرحمن الأعظمی، هند، المجلس العلمی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق)، تاریخ الأمم والملوک، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، ج ۲، بیروت، دارالتراث.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، العین، ج ۲، قم، هجرت.
- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم (۱۴۱۶ق)، ینابیع الموده لذوی القربی، تحقیق جمال اشرف حسینی، قم، دارالأسوه.
- گنجی شافعی، محمد بن یوسف (۱۴۰۴ق)، کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب (ع)، تحقیق محمد هادی امینی، ج ۳، تهران، داراحیاء التراث اهل البيت (ع).
- متقی هندی، علاء الدین علی (۱۴۰۱ق)، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، تحقیق بکری صافی، بیروت، مؤسسه الرساله.
- محب طبری، محب الدین (۱۴۲۸ق)، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، قم، دارالکتب

الإسلامی.

- مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹ق)، *مروج الذهب ومعادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، ج ۲، قم، دارالهجره.

- هیثمی، نورالدین علی بن ابوبکر (۱۴۰۸ق)، *مجمع الزوائد ومنبع الفوائد*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

- The Encyclopedia of Islam (2002), Edited BY P.J.Bearman, Th. B. lonquis, etc, under the patronage of the international union of Academies, volume XI, Leiden brill.

